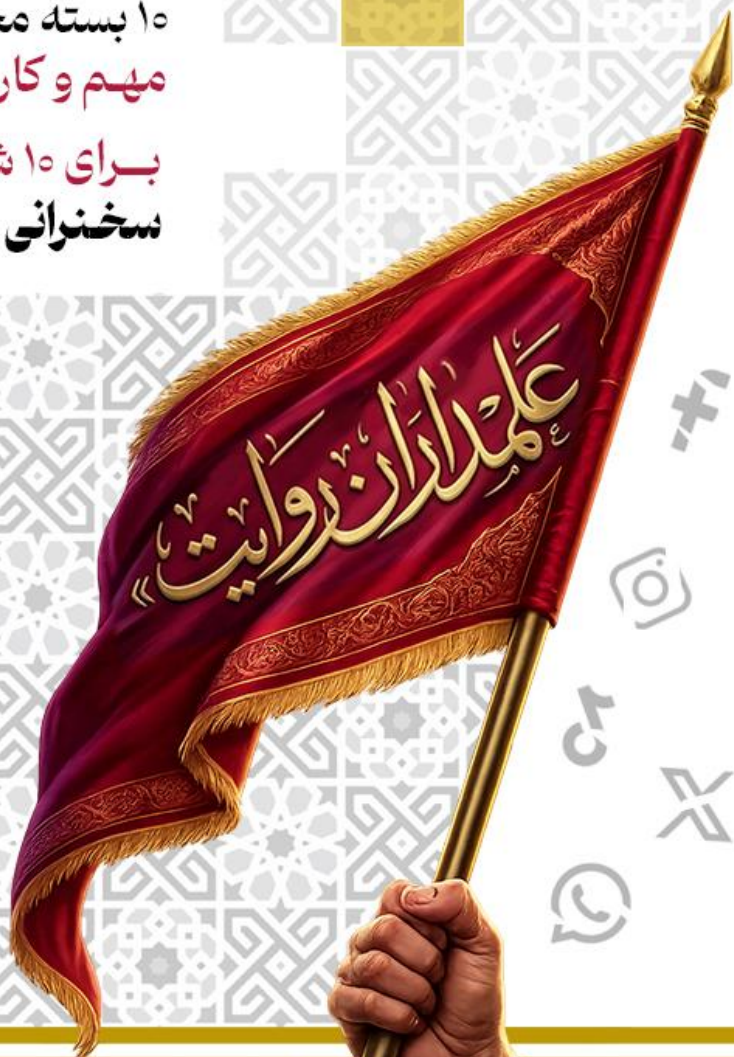


۱۰ بسته محتوای
مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب
سخنرانی محرم

محتوای
شب چهارم



اهمیت «روایت»
و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛
از حضرت زینب (س) قا
روایت گران امروز



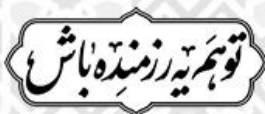
عَلَمْدَارانِ رَوَايَتِ

اهمیت «روایت» و نقش مردم در حفظ،
انتقال و تبیین حقیقت؛

از حضرت زینب (س) تا روایت‌گران امروز

۱۰ بسته محتوای مهم و کاربردی
برای ۱۰ شب سخنرانی محرم

تألیف: حجج الاسلام محمدصادق داودی و علی جمشیدی
با همکاری: ستاد ملی جهاد تبیین قرارگاه قرب بقیة الله (عجل الله)



Razmende Bash.ir

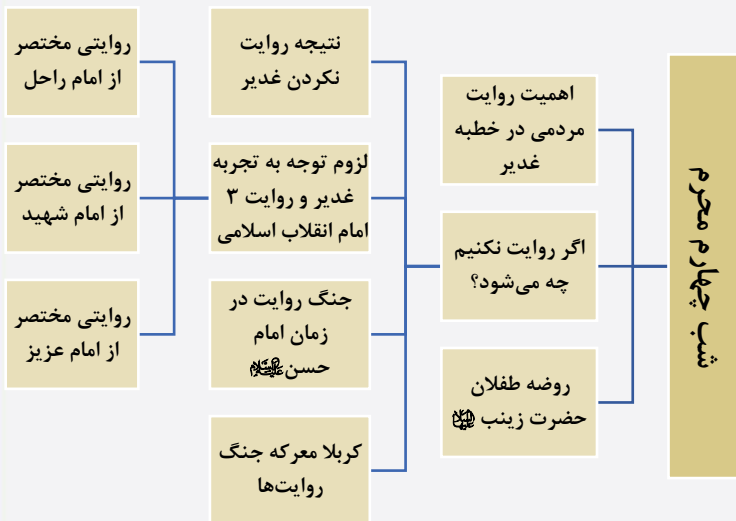


شماره مجله تبیین: ۱۰۰



(سیر کلی جلسه شب چهارم محرم)

(اگر روایت نکنیم چه می شود؟)



بسم الله الرحمن الرحيم

عزیزان من، برادران و خواهرانِ عزادار!
شب گذشته در همین جمع، از جایگاه



مقدمه و ورود بحث

بی‌بدیل «مردم» در عرصهٔ روایت‌گری
سخن گفتیم. دیدیم که وقتی توده‌های مردم پای کار
تبیین حقیقت و روایتِ مسیرِ ولی خدا می‌آیند،
معجزاتی بزرگ چون فتح بدون خونریزی مکه رقم
می‌خورد.

اما امشب، در شبِ چهارم محرم، می‌خواهم شما را با
یک رویِ دیگرِ ماجرا روبرو کنم؛

یک سؤال: «اگر ما حقیقت را روایت

نکنیم، چه فاجعه‌ای رخ می‌دهد؟»



ارتباط با مخاطب

شاید همین الان کسی در دلش بگوید:

«حاج آقا! ما که مردمِ عادی هستیم. یکی کارمند
است، یکی مغازه‌دار، یکی دانشجو، یکی خانه‌دار.
رسالتِ تبیین و روشن‌گری که کارِ ما نیست؛ این‌ها

وظیفه سازمان های عریض و طویل فرهنگی و متولیان رسانه است!»

اما دین ما، اسلام ناب محمدی ﷺ، صراحتاً می گوید که در میدان نبرد حق و باطل، تماشاجی نداریم. اسلام نمی گوید فقط خواص جامعه و نهادها باید تبیین کنند؛ بلکه **تک تک مؤمنان** باید پای کار تبیین بیایند. امشب می خواهیم با هم ورق های خونین تاریخ را مرور کنیم تا ببینیم **هر جا مردم عادی گفتند: «روشنگری به ما مربوط نیست»، چه بر سر جبهه حق آمد؟!**

[بالحنی جدی تر]

غدير و سكوتِ مرگبارِ جمعيت

بزرگ ترین رویداد اسلام از جهات مختلف حتی از نظر رسانه ای، روز غدیر بود. پیامبر اکرم ﷺ مأمور شد تا در زیر آن آفتاب سوزان، بیش از ۱۲۰ هزار نفر را جمع کند. آن جا فقط یک سخنرانی ساده نبود؛



تفویض الهی برای اداره آینده اسلام بود. پیامبر ﷺ
دستانِ امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بالا بردند و فرمانِ
قطعی الهی را ابلاغ کردند:

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنِّي أَدْعُهَا إِمَامَةً وَوَرَاثَةً فِي عَقِبِي إِلَى
يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَقَدْ بَلَغْتُ مَا أُمِرْتُ بِتَبْلِيغِهِ حُجَّةً عَلَى كُلِّ
حَاضِرٍ وَغَائِبٍ وَعَلَى كُلِّ أَحَدٍ مِمَّنْ شَهِدَ أَوْ لَمْ
يَشْهَدْ وَلَدٌ أَوْ لَمْ يُولَدْ فَلْيُبَلِّغِ الْحَاضِرُ الْغَائِبَ وَ
الْوَالِدُ الْوَلَدَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»^۱

(ای مردم! همانا من، امامت و وراثت را تا روز قیامت در
فرزندانم به جا گذاشتم و قطعاً آن چیزی را که مأمور به
ابلاغش بودم، رساندم تا حجت و سندی باشد بر هر
حاضر و غائبی و بر هر کسی که شاهد است یا
نیست، متولد شده است یا نه؛ پس حاضران به
غائبان برسانند و پدران به فرزندان تا روز قیامت).



پیامبر ﷺ صراحتاً وظیفه «روایت‌گری» را بر دوش تک‌تک مردم گذاشت و هیچ کس را استثنا نکرد تا آخرین روز این دنیا هر کس که آگاه از غدیر شد باید روایت‌گر آن هم باشد، اما مردم به این دستور حضرت عمل کردند؟ وقتی رسول خدا ﷺ رحلت نمودند، از آن دریای جمعیت، چند نفر پای روایتِ حقِ علی (علیه السلام) ایستادند؟ سلمان، ابوذر، مقداد و چند تن دیگر! بقیه چه کردند؟ به خانه‌هایشان رفتند، درها را بستند و سکوت کردند.

در این جا عبارت روایت با لحنی تند می‌فرماید: «أَرْتَدُّ النَّاسَ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً...»^۲ یعنی این روایت نکردن حق، این کنار گذاشتن دستور پیامبر، منجر به ارتداد عمومی مردم شد.

تاوانِ این سکوت چه بود؟ تاوانِ این روایت نکردن این شد که حقِ مسلمِ ائمه اطهار (علیهم السلام) در تاریخ غصب شد.



وقتی مردم روایت نکنند، دشمن با دروغ‌هایش تاریخ را می‌سازد. تاوانِ آن سکوت، ریسمان انداختن بر گردن حضرت علی (علیه السلام) و شکستن پهلوی حضرت زهرا (علیها السلام) شد. تاوان سکوت را نه تنها مردم آن زمان بلکه همه مردم، از بعدِ آن اتفاق پرداختند و آن تاوانِ دور شدن و بی‌نصیب ماندن از بهترین و عادل‌ترین حاکمان جامعه بشری بود.

[سخنران، تن صدا را بالا می‌برد]

مردم! اگر ما امروز در برابر حقایقِ انقلابمان، در برابر دستاوردهای خونِ شهدایمان سکوت کنیم، دقیقاً همان مسیری را رفته‌ایم که مردم بعد از رسول‌الله (صلی الله علیه و آله) رفتند. امروز سکوتِ من و تو در برابر هجمه‌های رسانه‌ای دشمن، خنجرِی است بر پیکره اسلام. امروز باید برای فرزندانمان فداکاری‌های رهبر شهید و سایر علما و شهدایی که شاگردان مکتب اهل‌بیت (علیهم السلام) بودند را روایت کنیم.



باید خمینی کبیر رحمۃ اللہ علیہ را برای مردم روایت
کنیم؛ در روزهایی که ایران درگیر طوفان
انقلاب بود و قدرت‌های بزرگ جهان



تصور می‌کردند هیچ ملتی نمی‌تواند در برابر اراده آنان
بایستد، نام مردی از قم در جهان پیچید؛ مردی که نه
ارتش بزرگی داشت، نه رسانه‌های قدرتمند جهانی، نه
خزانه‌ای پر از امکانات... اما یک سرمایه عظیم
داشت: ایمان، آرامش و توکل به خدا.

نقل شده است در روزهای اوج نهضت، وقتی فشارها
و تهدیدها زیاد شده بود و بسیاری نگران بودند که چه
اتفاقی خواهد افتاد، برخی اطرافیان با نگرانی
خدمت امام خمینی رحمۃ اللہ علیہ رسیدند و از سختی مسیر
گفتند. انتظار داشتند شاید نشانه‌ای از اضطراب یا
نگرانی در چهره ایشان ببینند؛ اما امام با همان
آرامش همیشگی فرمودند: «ما مأمور به انجام
وظیفه‌ایم، نه مأمور به نتیجه.»

این جمله فقط یک شعار نبود؛ سبک زندگی مردی بود که سال‌ها در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاده بود. در روزهای تبعید، وقتی او را از کشوری به کشور دیگر می‌رانند، دشمنان گمان می‌کردند با دور کردن او از مردم، صدایش خاموش می‌شود. اما اتفاقی افتاد که محاسبات آنان را بر هم زد؛ مردی که در یک اتاق ساده نشسته بود، تبدیل به صدای میلیون‌ها انسان شد.

حتی در روز ورود به ایران، وقتی میلیون‌ها نفر برای استقبال آمده بودند، او وقتی از عظمت جمعیت سخن گفت، خود را محور ماجرا ندید؛ نگاهی به جایگاه مردم و مسئولیت الهی بود. او آمده بود تا به یک ملت یادآوری کند که می‌توان در برابر قدرت‌های بزرگ ایستاد، اگر تکیه‌گاه انسان خدا باشد.

باید خمینی کبیر را برای فرزندان روایت کنیم؛ با انقلاب او بود که من و شما با اسلام آشنا شدیم، او بود



که با انقلابش جلوی ابرقدرت‌های دنیا ایستاد و شعار
«الله اکبر» را در عمل به ما نشان داد^۳ بیاید به یاد این
مرد بزرگ همه با هم این شعار توحیدی را فریاد بزنیم:
الله اکبر الله اکبر الله اکبر

همانطور که مردم زمان پیامبر ﷺ، چون
علی (ع) را روایت نکردند سقیفه و کربلا
اتفاق افتاد، الان هم اگر علی زمان



روایت و داستان

را درست روایت نکنیم مشابه همان اتفاقات
تکرار خواهد شد، بیاید در این شب‌های محرم از
«رهبر شهیدمان» سخن بگوییم؛

حجة الاسلام سید احمد خمینی نقل کرده‌اند: «من
از داخل منزل مقام معظم رهبری مطلع هستم. دیده

۳- ما با فریاد، محمد رضا خان را بیرونش کردیم. شما خیال می‌کنید با تفنگ

بیرون کردیم؟ با فریاد، با «الله اکبر»! این قدر «الله اکبر» بر مغز اینها کوبیده شد
که خودشان را باختند و فرار کردند. از این مملکت رفتند.

(صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۸۹)



نشده در خانه ایشان، بیش از یک نوع غذا بر سر سفره بیاورند. خانواده معظم‌له روی موکت زندگی می‌کنند. روزی به منزل ایشان رفتم، یک فرش مندرس آن جا بود. من از زبری آن فرش به موکت پناه بردم!»^۴

اما صاحب همان خانه، مردی بود که دنیا در برابر اراده‌اش متحیر مانده بود.

کوفی عنان، دبیرکل سابق سازمان ملل متحد در ملاقاتی که با آیت‌الله خامنه‌ای رحمته‌الله‌علیه داشتند نقل کرده‌اند: «احساس کردم که کسی را مثل او ندیده‌ام؛ شخصیت معنوی ایشان چنان مرا گرفت که از خود پرسیدم چرا شخصیتی مثل من دبیرکل سازمان ملل باشد و از معنویات چیزی نداشته باشد؟ با دیدن آقای خامنه‌ای آن شخصیت‌هایی که مرا جلب کرده بودند فراموش کردم و تحت تأثیر شخصیت معنوی ایشان



قرار گرفتم. من شخصیت‌های معنوی در دنیا زیاد دیده بودم، ولی هیچ یک، از مسائل سیاسی اطلاع نداشتند. با دیدن آقای خامنه‌ای اوج قداست آن شخصیت‌های سیاسی از ذهن من پاک شد. تعجب می‌کنم ایران با چنین شخصیتی چرا در بعضی جاها می‌لنگد. بعید می‌دانم به سازمان ملل هم که بروم شخصیت ایشان از ذهن من پاک شود.^۵

خانم رایس وزیر امور خارجه اسبق آمریکا گفته بود: «هرچه ما در مراکز راهبردی با صرف هزینه‌های کلان برنامه‌ریزی می‌کنیم، رهبر ایران با سخنرانی یک ساعته خنثی می‌کند.»

شگفتی اینجاست که وقتی به زندگی پربرکت ایشان نگاه می‌کنیم، با یک شخصیت جامع‌الاطراف و چندبعدی روبه‌رو هستیم. مردی که با شعر و شاعری مأنوس است، مردی که بسیار اهل کتاب‌خواندن و



مطالعه است؛ ایشان نقل کرده بودند که در دوران جوانی بسیاری از رمان‌ها و داستانهای مشهور دنیا را خوانده‌اند، مردی که در تخصصی‌ترین مسائل نظامی سر رشته داشت و فرماندهان تحت تأثیر نبوغ نظامی و استراتژیک او قرار گرفته بودند و ...

این‌ها فقط خاطرات یک فرد نیست؛ بخشی از تاریخ یک ملت است؛ که اگر به درستی روایت نشود، همین جوان و دانشجوی امروز ما از سر بی‌اطلاعی در کف خیابان شعار «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دهد.

باید از رهبری روایت کنیم که تا آخر در کنار مردم زندگی کرد و در آخر هم به همراه دختر، نوه یک و نیم ساله و سایر اعضای خانواده‌اش به شهادت رسید. شهادت رهبرمان بیش از یکصد روز است که ما را آواره میدان و خیابان کرده است؛ و تا انتقام خون ایشان را نگیریم آرام نخواهیم گرفت، همه یکصد و فریاد بزنیم:

قسم به خون رهبر ایستاده‌ایم تا آخر



عزیزان! مسیر این کشور، به فضل الهی
همچنان در همان راه روشن و نورانی ولایت
و خط ولی فقیه ادامه پیدا خواهد کرد.



تا به حال از خود پرسیده‌اید چرا بسیاری از اطرافیان
ما شناختی از رهبر سوم انقلاب ندارند؟ یکی از
مهم‌ترین دلایلش این است که رهبر شهیدمان از
همان ابتدا اجازه ندادند فرزندانشان وارد عرصه‌های
سیاسی، اقتصادی یا مسئولیت‌های حاکمیتی
شوند؛ تا مبادا به واسطه نسبت خانوادگی، حتی
کوچک‌ترین امتیازی بیشتر از دیگران داشته باشند.
این مسئله در میان رهبران جهان، موضوعی کم‌نظیر
و در بسیاری موارد بی‌نظیر است.

حضرت آیه‌الله سید مجتبی خامنه‌ای نیز به اذعان
بسیاری از بزرگان مانند پدر گرامیشان عمری توأم با
علم، مجاهدت و تجربه داشته‌اند. نزدیکان ایشان
نقل می‌کنند که معظم‌له سال‌ها در کنار پدر

بزرگوارشان، از نزدیک در جریان مسائل مدیریتی و حکمرانی بوده و مانند مشاوری امین در خدمت ایشان بودند.

در میدان علم، یکی از پربارترین و پرجمعیت‌ترین درس‌های حوزه علمیه در بالاترین سطح، یعنی درس خارج فقه و اصول را در قم بر عهده داشتند؛ به‌گونه‌ای که شاگردان فراوانی از محضر علمی ایشان بهره می‌بردند. اما هنگامی که جمعیت حاضران در این جلسات به تدریج افزایش چشمگیری پیدا کرد، ایشان برای اینکه جلسات درس دیگر علما کم‌رونق نشود و همچنین برای جلوگیری از شهرت و مطرح شدن، تدریس خود را تعطیل کردند.

در روزهای سخت جنگ هشت‌ساله، با وجود اینکه فرزند رئیس‌جمهور بودند، اما مسیر راحتی و عافیت‌طلبی را انتخاب نکرده و مانند دیگر رزمندگان، در خط مقدم جبهه‌ها حضور پیدا کردند.

آیا مردم و جوانان ما از فضایل اخلاقی و برکت وجودی رهبران مطلع هستند؟! نشود بخاطر کم‌کاری ما دشمن با روایت غلط جای شهید و جلاد را عوض کند!

در جنایت تاریخی ۹ اسفند، دشمن تنها پدر بزرگوار ایشان را هدف قرار نداد؛ همسر مظلومه ایشان نیز به شهادت رسید و خود ایشان نیز مجروح شدند. ایشان به‌خوبی می‌دانستند که با پذیرش مسئولیت سنگین رهبری، به هدف اصلی ترور برای آمریکا و اسرائیل تبدیل خواهند شد؛ اما وقتی پس از انتخاب خبرگان، احساس کردند حفظ انقلاب نیازمند پذیرش این مسئولیت است، با وجود همه خطرهای شجاعانه آن را پذیرفتند.

امروز ایشان در یکی از حساس‌ترین مقاطع تاریخ، در میانه بزرگ‌ترین رویارویی ایران با قدرت‌های بزرگ جهانی، مسئولیت هدایت کشور را بر عهده دارند؛ در

حالی که اگر تاریخ را مرور کنیم، روزگاری حاکمان این سرزمین مانند رضاخان، با یک دستور بیگانگان، کشور را ترک می‌کردند.

برادران و خواهران! اگر من و شما که افتخارمان «امام حسینی» بودن است، واقعیت‌های زندگی این فرزندانِ پاکِ حسین (علیه السلام) را ندانیم و روایت نکنیم، شک نکنید که دشمن با دروغ‌هایش برای فرزندانمان روایت‌سازی خواهد کرد.

بیایید امشب با هم عهد ببندیم که هرگز رهبران را در میدانِ تبیین تنها نگذاریم! با مشتهای گره‌کرده و صدایی که پایه‌های کاخِ رسانه‌ای دشمن را بلرزاند، فریاد بزنید:

ای رهبر آزاده آماده‌ایم آماده
ای رهبر آزاده آماده‌ایم آماده



ما از تجارب تاریخی باید عبرت بگیریم.
بعد از شهادت امیرالمومنین (علیه السلام)، دوران
امامتِ امام حسن مجتبی (علیه السلام) پر است از

روایت‌های انحرافی و جعلی که دستگاه رسانه‌ای
معاویه تولید کرده‌است. امام حسن لشکری چند ده
هزار نفره برای مقابله با معاویه آماده کرده است. اما
معاویه که یک سیاست‌مدارِ مکار است، می‌داند
در جنگِ شمشیرها حریف نمی‌شود؛ پس «جنگِ
روایت‌ها» را آغاز می‌کند.

معاویه جاسوسان خود را در میانِ لشکرِ امام حسن (علیه السلام)
پخش می‌کند تا شایعه بسازند، دروغ بگویند و روایتِ
باطل را پمپاژ کنند. به یک عده وعدهٔ کیسه‌های طلا
دادند، در گوشِ عده‌ای دیگر زمزمه کردند که
«حسن بن علی می‌خواهد صلح کند، شما چرا
می‌جنگید؟!»، و در دلِ فرماندهان رعب و وحشت
انداختند.

در مقابل این حجم عظیم از بمباران رسانه‌ای معاویه، یارانِ امام حسن (علیه السلام) چه کردند؟ سکوت! باید آنهایی که حق را فهمیده بودند خیمه به خیمه با سربازان حرف می‌زدند و حقیقت را تبیین می‌کردند. وقتی جبهه حق، روایت نکرد، شایعه‌ها مثل موریانه ارتشِ چند هزار نفری را از درون خورده و متلاشی کردند. کار به جایی رسید که سجاده از زیر پای امام حسن (علیه السلام) کشیدند و آن امامِ غریب با کمتر از ۲۰ نفر تنها مانده و مجبور به پذیرشِ صلح شدند.^۶

کربلا؛ معرکهٔ جنگِ روایت‌ها

و اما کربلا... اوجِ تقابلِ شمشیرها و روایت‌ها. دشمن تلاش کرد تا واقعهٔ عاشورا را در همان دشتِ نینوا دفن کند. دستگاهِ تبلیغاتی یزید به کار افتاده بود تا در ذهن مردم از امام حسین (علیه السلام) یک



۶- تاریخ یعقوبی، ابن مسکویه، ج ۲، ص ۲۱۴



یاغی و آشوبگر بسازد. در کوفه و شام فریاد می زدند:
«خَرَجَ عَنِ دِينِ جَدِّهِ»^۷. آن ها می خواستند پیروزی
نظامی خود را با یک پیروزی رسانه ای تکمیل کنند.
یزید ملعون، مغرورانه بر تخت نشسته بود و چوب
خیزران بر لب و دندان سیدالشهدا (علیه السلام) می زد و
می خواند:

«لَعِبْتُ هَاشِمٌ بِالْمُلْكِ فَلَا / خَبَرٌ جَاءَ وَلَا وَحْيٌ نَزَلَ»^۸
یزید می خواست با این برچسب زنی، خطِ بطلانی بر
تمام رسالت پیامبر (صلی الله علیه و آله) بکشد. اگر آن روز روایت حق
متوقف می شد، امروز نه نامی از حسین (علیه السلام) بود و نه
اثری از اسلام.

اما آنجا دو راوی شجاع و بصیر یعنی
امام سجاده (علیه السلام) و زینب کبری (علیها السلام) ایستادند



روایت و داستان

۷- تاریخ طبری، ج ۵، ص ۴۰۵

۸- (بنی هاشم با حکومت بازی کردند، نه خبری از آسمان آمد و نه وحیی نازل شد!).

لهوف، سید بن طاووس، ص ۱۸۰



و تمام ماشین جنگ روانی امپراتوری اموی را با کلماتشات خُرد کردند.

امشب جمله‌ای از حضرت زینب (س) می‌گوییم و ان‌شالله در شب‌های آینده از روایت‌گری‌های شجاعانه‌ی امام سجاد (ع) صحبت می‌کنیم.

زینب کبری (س) با خطبه‌ی غراء خود چنان سیلی بیداری بر صورت تاریخ نواخت که یزید در کاخ خودش تحقیر شد. فرزند امیرالمومنین فریاد زد:

«فَكَذَّكَ وَ اَسْعَ سَعِيكَ وَ نَاصِبٌ جُهْدَكَ
فَوَاللّٰهِ لَا تَمْحُوْ ذِكْرَنَا وَ لَا تُمِيتُ وَحِيْنَا»^۹

(ای یزید! هر مکر و فریب و تلاشی که داری به کار بگیر... اما به خدا قسم، تو هرگز نمی‌توانی نام و یاد ما را از صفحه‌ی تاریخ محو کنی، و هرگز نمی‌توانی وحی ما را بمیرانی!).



گویا مردم خطبه‌های حیدر کرار را از زبان حضرت
زینب می‌شنیدند!

برادران من، خواهرانِ زینبی من! زینب علیها السلام به ما یاد داد
که حتی در غل و زنجیر، حتی در محاصره دشمن،
می‌توان با سلاحِ «روایت»، امپراتوریِ دروغ را به زانو
درآورد. ما شاگردانِ مکتبِ زینبیم. ما اجازه نمی‌دهیم
خونِ سیدالشهدا علیه السلام با روایت‌های مسموم دشمنانِ
امروز تحریف شود.

برای آنکه به عقیله بنی‌هاشم علیهم السلام ثابت کنیم که ما هم
در میدانِ جنگِ شناختیِ امروز، علمدارانِ روایتِ حق
هستیم و تا پای جان در مسیرِ حسینی می‌مانیم، همه
با هم یک‌دل و یک‌صدا، خروشی برآورید که لرزه بر
اندامِ یزیدیانِ زمان بپندازد:

«لبیک یا حسین!»

«لبیک یا حسین!»



مادری که همه چیزش را فدا کرد



عزیزان! زینب کبری (ع) فقط یک راوی نبود. او نمونه یک شیعه تمام‌عیار و ذوب‌شده در ولایت بود. اگر امام جامعه نیاز به روایت داشت، او با روشنگری‌هایش پای کار بود؛ و اگر امام جامعه نیاز به یاور و فداکاری داشت، او با تمام هستی‌اش، با جگرگوشه‌هایش پای کار بود.

در روز عاشورا، اصحاب یکی‌یکی به میدان رفته‌اند و بر خاک افتاده‌اند. نوبت به جوانان بنی‌هاشم رسیده است. زینب (ع) در خیمه است. دو دسته گل دارد، دو جگرگوشه، «عون» و «محمد». لباس رزم بر تن این دو نوجوان می‌پوشاند و شمشیر به دستشان می‌دهد. شاید عقیده بنی‌هاشم (ع) در آن لحظات با برادرش چنین زبانِ حالی داشت:

بگذار تا میدان روند این دو برادر
قربانیِ راهت شوند این دو برادر

این دو نوجوانِ شجاع، اذنِ میدان می گیرند. به قلبِ لشکرِ دشمن می زنند. رجز می خوانند و دلاورانه می جنگند. اما دشمن کینه توز است، طولی نمی کشد که صدای افتادنِ این دو عزیز به گوش می رسد.

تسبیح من پاره شد عونم زمین خورد
درخیمه حس کردم محمد هم زمین خورد
گرچه زمان جنگشان بیرون نبودم
درخیمه بوی خونشان را حس نمودم

امام حسین علیه السلام با شتاب خود را به معرکه می رساند. بدن های غرق به خونِ عون و محمد را در آغوش می کشد و به سمت خیمه گاه می آورد.^{۱۰}

اما تاریخ اینجا یک نکته جان سوز نوشته است که دل هر عاشقی را به درد می آورد. وقتی شهیدی را به خیمه گاه می آوردند، زن ها و کودکان بیرون می دویدند و شیون می کردند. وقتی علی اکبر علیه السلام را آوردند،

۱۰- مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۶

حضرت زینب علیها السلام بی‌تابانه از خیمه بیرون دوید و خودش را روی بدنِ برادرزاده انداخت... اما وقتی پیکرِ غرق به خونِ «عون و محمد» را آوردند، هرچه حسین علیه السلام نگاه کرد، دید خیمهٔ زینب علیها السلام بسته است. خواهر از خیمه بیرون نیامد!

چرا زینب علیها السلام بیرون نیامد؟ شاید با خودش گفته: «ترسیدم از خیمه بیرون بیایم، چشمم به چشمِ برادرم بیفتد و حسینم از من خجالت بکشد...»

یا زینب! تو طاقت نداشتی شرمندگیِ برادرت را بینی، اما بمیرم برای آن لحظه‌ای که از بالای تلِ زینبیه نگاه می‌کردی و می‌دیددی شمر با خنجر کشیده به سمتِ گودال می‌رود... «و الشَّمْرُ جَالِسٌ عَلَى صَدْرِكَ...»

سه مرتبه فریاد بزن:

یا حسین، یا حسین، یا حسین

اَلَا لَعْنَتُ اللّٰهِ عَلٰی الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ
وَ سَيَعْلَمُ الَّذِيْنَ ظَلَمُوْا اَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُوْنَ.

پروردگارا!

به حق قلبِ صبورِ زینب (س)،
ما را از علمدارانِ صادقِ جبههٔ حق و
راویانِ وفادارِ ولایت قرار بده.

آمین یا ربّ العالمین